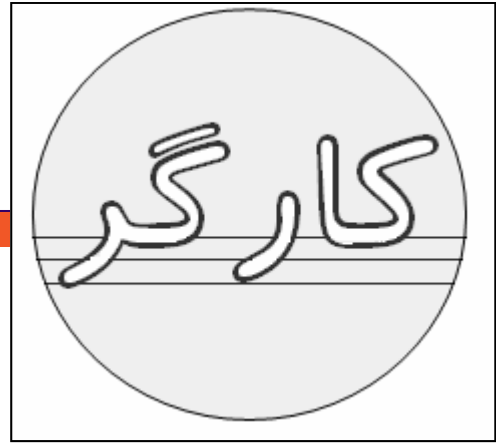


ضمیمه ی نشریه ی کارگر (سال اول - شماره ی سوم) مهرماه
۱۳۸۶ زیر نظر شورای سردبیری (قیمت : ۱۰۰ تومان)



این جا عسلویه است! آخر دنیا!

گزارشی از وضعیت کارگران عسلویه

نویسنده: بهمن ماندگار



توضیح: جمعی از کارگران عسلویه با نصب پارچه نوشته در محل کارشان خواهان لغو احکام صادره بر علیه کارگران بازداشت شده در مراسم اول مه سنندج شدند.



این جا عسلویه است! آخر دنیا!

بهمن ماندگار

شامل می شود: خاک برداری، کانال کشی و لوله کشی برای انتقال گاز، نصب لوله ها، کارهای مربوط به تاسیسات ایستگاههای پمپاژ، ساختن تاسیسات برای کارخانه های پتروشیمی، حمل و نقل لوله های سیزده چهارده متری و مصالح دیگر، جاده سازی، اسکله سازی، تعمیرات ماشین آلات سنگین، بتن ریزی، جوشکاری، کارهای خدماتی مثل آشپزی تا رانندگی و ...

کارگران عسلویه مجبورند ساعات طولانی در بدترین شرایط کار کنند، گرمای شدید و آلودگی هوا واقعا آزاردهنده هستند. باورکردنی نیست اما حتی ظهر یک روز بهمن ماه با یک پیراهن آستین کوتاه عرق می کنید، آلودگی هوا چند برابر آلودگی هوا در تهران است، حتی زمانی که حجم آلودگی بالاست نیمه های شب به علت احساس خفگی شدید تحمل وضعیت دشوار می شود. پیش بینی هوای آلوده تر برای عسلویه بدیهی است چرا که هنوز حجم زیادی از پالایشگاه ها و مجتمع های پتروشیمی که قرار است ساخته شوند شروع به کار نکرده اند، زمانی که هر ۲۸ فاز پروژه شروع به کار کنند احتمالا زندگی در این محل غیر ممکن می شود! عسلویه از شمال به یک رشته کوه محدود می شود و همین رشته کوه مانع خروج آلودگی از منطقه می شود. به دلیل آلودگی هوا کارگران و مردم بومی عسلویه در معرض انواع بیماری های تنفسی قرار دارند. بر پایه ی مطالعاتی که در ایتالیا انجام شده است آمار بیماری های تنفسی در میان کارگرانی که در مناطق مجاور مجتمع های پتروشیمی مشغول به کار بوده اند بسیار بالاست، کار کردن در چنین محیط هایی خطر ابتلا به سرطان را چند برابر می کند و این در حالی است که در کشورهایی مثل ایتالیا کارگران در شرایط به مراتب بهتری از نظر سیستم های ایمنی مشغول به کار هستند. در ایران هیچ آماری در این مورد وجود ندارد اما واضح است که جان هزاران کارگری که در این منطقه کار و زندگی می کنند در خطر است.

در عسلویه به خصوص برای کارگران

ساده خبری از وسایل ایمنی نیست،

میلیاردها دلار درآمد! عسل عسلویه واقعا برای آن ها شیرین است اما همین عسلویه برای کارگران زهر است! این جا برای کارگران جهنم است! این جا آخر دنیاست! این جا در سایه ی استثمار شدید از نیروی کار، سرمایه هر روز بر سرمایه ی خود می افزاید و کارگر فقیر و فقیرتر می شود.

بین ۶۰ تا ۷۰ هزار کارگر در عسلویه مشغول به کار هستند، کار از ساعت ۶ صبح شروع می شود و تا ساعت ۱۲ ظهر ادامه پیدا می کند، تابستان ها بین ساعت ۱۲ تا ۳ زمان استراحت است، اگرچه در شروع کار بعد از ظهر (یعنی ساعت ۳) هوا همان قدر گرم است ولی کارگران مجبورند حداقل تا ساعت ۷ شب کار را ادامه دهند. ساعت کاری در عسلویه اسما ۱۰ ساعت است اما آن چه که رایج است بین ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار است. زمان استراحت و ناهار در زمستان یک ساعت است. ساعات کاری و زمان استراحت کارگران در عسلویه به موقعیت پروژه و میزان فشاری که پیمانکار و کارفرما وارد می کنند بستگی دارد و تقریبا از هیچ قانونی پیروی نمی کند. اگر کارفرما احساس کند که به دلیل عقب افتادگی از پروژه به سرعت بیشتری نیاز است به جای ساعت ۳ بعد از ظهر کار از ۵/۱ یا ۲ بعد از ظهر آغاز می شود، در چنین شرایطی کارگران مجبورند در روز ۱۵ ساعت کار کنند، بعضی اوقات هم کارگران مجبور به شب کاری می شوند به خصوص آن که امکانا انجام کارهایی مثل بتون ریزی در گرمای روز وجود ندارد.

پروژه ی استخراج گاز و میعانات گازی دو قسمت دارد. در قسمت آبی پروژه برای استخراج گاز روی دریا سکو می زنند، محصولی که به دست می آید گاز ترش است که برای تصفیه به پالایشگاه فرستاده می شود، پالایشگاه، پتروشیمی و لوله کشی بخش خاکی پروژه را تشکیل می دهند. اکثر کارگران ایرانی در قسمت خاکی پروژه مشغول به کار هستند با این حال کار کارگران در عسلویه دامنه ی وسیعی را

به محض این که از هواپیما بیرون آمدم بوی گوگرد توی صورتم زد، آلودگی هوا در عسلویه به مراتب بیشتر از تهران بود، اما هنوز خیلی چیزها را باید می دیدم تا باور کنم این جا عسلویه است! آخر دنیا! جایی که هزاران کارگر در بدترین شرایط کاری استثمار می شوند، جایی که ...

عسلویه نام منطقه ای است که در شرق استان بوشهر (۲۷۶ کیلومتری جنوب شرقی بوشهر و ۵۷۰ کیلومتری غرب بندرعباس) و در حاشیه ی خلیج فارس قرار دارد. مدتی است که این منطقه به یکی از بزرگ ترین مجموعه های نفت، گاز و پتروشیمی تبدیل شده است. طرح عسلویه برای بهره برداری از منابع نفت و گاز حوزه ی پارس جنوبی آغاز شده است. این حوزه که میان ایران و قطر مشترک است، حدود ۹ درصد کل ذخایر گازی جهان را در خود جای داده است. (بیش از ۱۴ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی و بیش از ۱۸ میلیارد بشکه میعانات گازی) دولت قطر ۱۱ سال پیش از دولت ایران کار استخراج گاز از این منبع را آغاز کرد، در آن زمان حکومت ایران درگیر جنگ با عراق بود. با پایان جنگ این منطقه مورد توجه دولت ایران قرار گرفت، رشد مسایل صنعتی و اقتصادی این منطقه از سال ۷۵ سرعت گرفت و در سال ۷۷ به منطقه ی ویژه اقتصادی تبدیل شد. دولت ایران اصرار داشت تا عقب افتادگی اش نسبت به رقیب قطری را هر چه سریعتر جبران کند، تاوان این عقب افتادگی و جنگ بی حاصل هشت ساله را باید کارگرانی می دادند که تحت بدترین شرایط کاری نیروی کارشان را می فروشند. امروز دولت از عسلویه به عنوان نماد موفقیتی از سرمایه گذاری خارجی، توسعه ی صنعت ملی و اشتغال زایی یاد می کند اما این کارگران هستند که در گرمای بالای ۵۰ درجه و در آب و هوایی شرجی (با رطوبت ۷۰ درصدی) روزانه ۱۲ ساعت به سخت ترین کارها مشغول اند. این جا بهشت است! بهشت سرمایه داران و کارفرمایان ایرانی و خارجی! این جا بهشت است بهشتی برای دولت ایران با

نشریه ی کاری (سال اول) - شماره ی سوم - مهرماه ۱۳۸۲





این جا عسلویه است! آخر دنیا!

بهمان ماندگار

تا کنون شیوع وبا در فصل تابستان دور از انتظار نیست، در عسلویه حتی ممکن است به مالاریا مبتلا شوید. برخی مواقع قطع برق در شرایط گرمای طاقت فرسا زندگی را در این اتاقک های پیش ساخته غیر ممکن می کند. در برخی از کمپ ها از همین طرفند برای بیدار باش استفاده می کنند. ساعت پنج صبح آژیر کمپ به صدا در می آید، همزمان ژنراتورهای برق خاموش می شوند و این یعنی چاره ای جز خروج از اتاق نداری. در بسیاری از اتاق های کمپ های کارگری حتی یک تلویزیون وجود ندارد، امکانات رفاهی و تفریحی عسلویه هم از ۱۰ سال پیش هیچ تغییری نکرده است. در منطقه ی عسلویه حتی یک سینما، مجتمع فرهنگی و یا یک ورزشگاه برای پرکردن اوقات فراغت مردم بومی و ساعات کوتاه استراحت و بیکاری کارگران وجود ندارد. زمانی که کارگران از سر کار بر می گردند چاره ای جز خوابیدن ندارند، حتی امکان استحمام وجود ندارد، از طرفی وقتی از سر کار بر می گردی بعد از ۱۲ ساعت کار آنقدر خسته و کوفته هستی که حال حمام رفتن نداری و از طرف دیگر حمام کردن از طریق چند عدد دوش که برای یک جمعیت ۴۰۰ نفره در نظر گرفته شده، منتظر شدن در صف حمام و سرانجام شستشو با آب خیلی شور و داغ عسلویه چندان لذتی نخواهد داشت. آبی که در تمام روز از داخل لوله هایی در سطح زمین عبور کرده و آنقدر داغ شده که باور کردنی نیست. کمبود سرویس های بهداشتی در زمان صبحانه (قبل از آغاز کار) دردسر ساز می شود. برای حدود ۴۰۰ کارگری که در یک کمپ زندگی فقط سه تا چهار توالت درست کرده اند و کارگران در فرصت یک ساعته ای که از بیدارباش تا آغاز کار دارند باید هم صبحانه بخورند، هم توالت بروند و ... این جا سیستم طوری طراحی شده است که زندگی کارگر را تبدیل به خواب-کار-خواب-کار و ... کند. برای آن که کارگر بتواند سختی کار در این شرایط را تحمل کند

جا در عسلویه هیچ یک از کارگران از بیمه درمانی برخوردار نیست. این در حالی است که مبارزات کارگران در بخشی از جهان سرمایه داری این خواست را به سرمایه تحمیل کرده است. در عسلویه هر یک از صدها پیمانکاری که مشغول انجام قسمتی از پروژه هستند یک یا چند کمپ برای اسکان کارگران برقرار کرده اند. در هر یک از این کمپ ها حدود ۴۰۰ نفر زندگی می کنند. کمپ های مهندسی و بخش اداری از کمپ های کارگری جداست. در بعضی موارد هم مهندسی و کارمندان در همان کمپ ها ولی در اتاق های جداگانه ای زندگی می کنند. در هر یک از اتاق های کمپ های اداری ۳ تا ۴ نفر زندگی می کنند. کمپ های کارگری در قسمت صنعتی عسلویه و در فاصله ی نسبتا دوری از شهر (۷ تا ۸ کیلومتر) قرار گرفته اند. کمپ ها از تعداد زیادی خانه ی پیش ساخته که در کنار هم قرار گرفته اند تشکیل شده اند، هر کمپ از طریق نرده و سیم خاردار از محوطه جدا می شود. در هر یک از اتاق های کمپ بین ۸ تا ۱۲ زندگی می کنند. این کمپ ها در بدترین وضعیت رفاهی و بهداشتی قرار دارند... کف اتاق ها را موکتهای قدیمی که پر از ساس و شپش هستند پوشانده است، در مواردی اتاق فاقد تخت خواب است بنابراین همه ی اعضای اتاق روی همین موکت ها می خوابند. سطح بهداشت در کمپ ها واقعا پائین است به گونه ای که تا کنون چندین بار کارگران بطور دسته جمعی دچار مسمومیت غذایی شدند. به عنوان مثال روزنامه ی کیهان در تیر ماه ۸۳ از مسمومیت دسته جمعی ۴۵۰ کارگر شرکت هیوندا به پیمانکاری جی ای اف خبر داد. کارمندان و مهندسان سالن غذاخوری دارند ولی کارگران باید در همان اتاقهای شان غذا بخورند، در نتیجه سطح پائین بهداشت در کمپ ها مزید بر سطح پائین بهداشت در آشپزخانه ها امکان مسمومیت غذایی را افزایش می دهد. در بعضی از کمپ ها آب سالم هم به سختی در اختیار کارگر قرار می گیرد، به دلیل شرایط بد بهداشتی

(حتی وسایل ایمنی پیش و پا افتاده ای مثل کفش ایمنی) سوانح کاری جان کارگران را تهدید می کند، در شرایطی که کارگران به خاطر صدمه زدن به ماشین آلات جریمه می شوند جان کارگران بی ارزش تر از هر چیز دیگری است. در بسیاری از موارد زمانی که برای کارگران اتفاقی می افتند کارفرما و پیمانکار تمام سعی اش را انجام می دهد تا اثبات کند کارگر مقصر بوده است. شیوه ی کار پروژه ای و در قالب شرکتهای پیمانکاری خطر سوانح کاری را برای کارگران افزایش می دهد. از نظر پیمانکار تلفات جانی کارگران جزئی از پروژه محسوب می شود. یکی از سوانح رایج در عسلویه تصادفات جاده ای است. با وجود گسترش پروژه همچنان از جاده های قدیمی و روستایی استفاده می شود و به دلیل تشدید رفت و آمدها این جاده ها گنجایش کافی را از دست داده اند. به نظر می رسد برای سرمایه داران مساله ی جاده ها اهمیت چندانی ندارد چرا که خودشان با هواپیما به این جا سر می زنند و محصول گاز هم با لوله از این جا خارج می شود! سوانح کاری در بخش های لوله کشی و کانال کشی هم بالاست. علاوه بر آن کارگران برای سال ها باید با بیماری های ناشی از شرایط بد کاری دست و پنجه نرم کنند، دیسک کمر، بیماری های تنفسی و عصبی ... آن ها را تا پایان عمر آزار خواهد داد. بنا به آمار ۸۰٪ از مرگ و میر ناشی از کار به مرور زمان آثار خود را نشان می دهد این موضوع به خصوص در مورد بخش پتروشیمی بیشتر صدق می کند. برای سرمایه داران و کارفرمایان جان کارگران ارزشی ندارد، برای آن ها مهم نیست که کارگرانی که اینجا کار می کنند انسان هستند. به تمام این موارد باید کمبود شدید امکانات درمانی را هم اضافه کرد. در عسلویه فقط یک درمانگاه وجود دارد، در سراسر منطقه ای که کارگران در آن کار می کنند اثری از بیمارستان، درمانگاه، پزشک و پرستار نیست. کارگران حتی از نظر دارو در مضیقه قرار دارند. (به استثنای کارگران پتروشیمی که از نظر امکانات درمانی در وضعیت بهتری هستند) این





این جا عسلویه است! آخر دنیا!

بهمن ماندگار

کارگران

عسلویه ۲۴ روز کار می کنند و بعد ۶ روز زمان استراحت است. ظاهرا این فرصت خوبی است تا کارگران به خانواده هایشان سری بزنند اما حقوق کارگران ساده کفاف هزینه ی بلیط هواپیما را نمی کند، از طرف دیگر به دلیل دوری راه و کمبود وسائل نقلیه برای رسیدن به تهران (یا شهرهایی که در همین فاصله از عسلویه قرار دارند) باید دو روز وقت صرف کرد. به دلیل هزینه های بالای مسافرت های طولانی و هزینه های جانبی این سفر ها، کارگران ترجیح می دهند که هر دو سه ماه یک بار از زمان استراحتشان استفاده کنند. از نظر تغذیه هم کارگران عسلویه در وضعیت نامناسبی قرار دارند. صبحانه معمولا دو تکه ی کوچک پنیر و کره و مقداری نان لواش است، فرصت کمی که برای صبحانه داری برای خوردن همین مقدار غذا کافی است. ناهار در فضای کاری خورده می شود، کارگران زیر سایه ماشین آلات ناهار می خورند و همان جا برای کمی استراحت دراز می کشند، در طول روز هر پنج یا شش کارگر باید گرما را با یک کولمن آب یخ (آب به اصطلاح تصفیه شده ی عسلویه که به شدت تلخ و شور است) تحمل کنند. شام هم معمولا نان و پنیر و هندوانه یا ماکارونی است. خبری از مکمل های غذایی مثل میوه نیست. در همه جای دنیا سرمایه داران مقدار ناچیزی از ارزش تولید شده توسط کارگر را به عنوان دستمزد به او می دهند تا او با سیر کردن شکمش دوباره بتواند نیروی کارش را بفروشد. اما این جا در عسلویه حتی بازیابی توان جسمی کارگر دغدغه ی کارفرمایان نیست. یکی از کاربردهای ۶ روز استراحت این است که کارگران با هزینه ی خودشان به جبران نیروی جسمی شان بپردازند. زمانی که یک کارگر برای استراحت می رود از خوشحالی انگار پرواز می کند اما وقتی بر می گردد خموده و غمگین است. در واقع آن وقت که کار می کند زندگی نمی کند و آن وقت که زندگی می کند

و گاز همه چیز عسلویه را زیر و رو کند، عسلویه روستایی کوچک در انتهای شهرستان کنگان بود که با احتساب کپر نشین های اطرافش حدود ۱۱ هزار نفر جمعیت داشت. (کل منطقه ۲۴ هزار نفر جمعیت داشت که بیشترین تراکم جمعیت را دو روستای نخل تقی و عسلویه را داشتند.) این صحرای دورافتاده در مسیر ارتباطی بوشهر به هرمزگان قرار داشت. اکثر افراد بومی منطقه (عرب) و فقیر بودند و از طریق کشاورزی، دامداری، صیادی و قاچاق کالا از کشورهای خلیج امارات معاش می کردند. با آغاز پروژه اکثر کشاورزان و دامداران بومی زمین های خود را از دست داده و بیکار شده اند. اکثر زمین های کشاورزی برای احداث پروژه ها نمک پوش شده و امکان کشاورزی و دامداری از دست رفته است. همین موضوع همچنین منجر به نفوذ آب شور به سفره های زیرزمینی در زمان بارندگی شده است. امکان صیادی برای ساکنان بومی به دلیل استقرار کشتی های غول پیکر (که با تورهای عظیم اقدام به ماهی گیری می کنند) از بین رفته، بنابراین عجیب نخواهد بود که با نرخ بالای بیکاری در میان مردم عسلویه مواجه باشیم. ساکنان بومی از سویی به دلیل نداشتن مهارت امکان استخدام در پروژه ی عسلویه را از دست می دهند و از سوی دیگر کار قبلی خود را به دلیل توسعه ی پروژه از دست داده اند. به دلیل دفع پساب های صنعتی حضور کشتی های غول آسا ساحل عسلویه به کثافت محض تبدیل شده است. اثری از آب های نیلگون! خلیج همیشه فارس نیست، حالا کارگران خوب می فهمند که این تبلیغات به اصطلاح وطن پرستانه فقط برای فریب آن ها بوده، برای دولتمردان و آقایان سرمایه دار پر شدن جیبشان مهم است و.. افزایش سرسام آور هزینه زندگی، گرانی اجناس و ارزاق نسبت به سایر مناطق و قیمت بالای زمین و مسکن از دیگر برکات توسعه ی پروژه ی عسلویه بوده برای مردم این منطق بوده است به گونه ای پس از اجرای پروژه های تاسیسات نفت و گاز در منطق، قیمت زمین به حدی گران شد که مردم بومی توان خرید و یا حتی اجاره آن را ندارند.

انسانی اش نابود شود. سیستم ارزشی هم طوری تبلیغ می کند که کارگران توانمند کسانی هستند که می توانند خود را با این وضعیت ناهنجار وفق دهند نه کارگرانی که برای تغییر و بهبود وضعیت مبارزه کنند. این حق کارگران است که از مسکن مناسب (برای کارگران مجرد و متاهل)، بیمارستان، حمام، باشگاه کارگری و... برخوردار باشند. این خواست ها و مطالبات به دست نمی آید مگر کارگران متحدانه خواستار آن باشند. بر بستر همین مبارزات (اعتصاب، تجمع و...) است که تشکل کارگران عسلویه نیز شکل خواهد گرفت. از نظر دولتمردان، آقا زاده ها و آقایان سرمایه دار: "اگر نظاره گر تحول در عسلویه باشی، امید زندگی در وجودت می تپد و به عنوان فرد ایرانی در یک نگاه کلان ملی دچار غرور و سرافرازی می شوی." آری باید نگاهت را کلان! نگه داری، مبدا وارد جزئیات شوی، مبدا بررسی که چه بلایی سر کارگران، مردم بومی و محیط زیست این منطقه آمده است. می توانی در حالی که جیبت را پر از پول می کنی احساس غرور و سرافرازی ملی کنی! اما برای کارگران عسلویه این غرور ملی نان شب نمی شود! کارگران عسلویه به واسطه ی شرایط زندگی شان درک می کنند که این جا یا هر کجای دیگری از دنیا کارگران مجبور به فروش نیروی کارشان هستند، مجبور به تن دادن به استثمار و... و درست به همین دلیل کارگران وطن ندارند و برای پایان دادن به این وضعیت باید با همبستگی با هم طبقه ای هاشان در هر جای دیگری از دنیا مبارزه کنند.

تا این جا تنها بخشی از ستمی که به کارگران وارد می شود را بر شمردیم. توسعه ی پروژه ی عسلویه علاوه بر کارگران ضربات جبران ناپذیری به مردم بومی و محیط زیست منطقه وارد کرده است. با وجود آن که عسلویه روی چاههای گاز بنا شده، اما مردم این شهر از اولیه ترین وسایل زندگی هم محرومند نه آب آشامیدنی سالم دارند نه امکانات درمانی، مردم عسلویه حتی از لوله کشتی گاز محرومند. اما این تمام مساله نیست. پیش از آن که پروژه ی نفت



این جا عسلویه است! آخر دنیا!

بهمان ماندگار

باید به تعداد پر شمار تجاوز جنسی به کارگران جوان اشاره کرد. مردم بومی منطقه می توانستند خوشحال باشند که سرمایه داری کشاورزی، دامداری و صیادی را از آن ها گرفت و به جای آن تن فروشی و بیکاری را جایگزین کرد. یکی از موافقین کارفرمایان در توجیه وضعیت عسلویه می گفت: "وقتی یک زندگی بسیار ساده روستایی و آن هم بندری با شیوه سنتی، یک عظمت جهانی را تجربه می کند و این تحولات نیز به شکل ضربتی و هیجان انگیز ادامه می یابد و به لحاظ روانی تاثیر زیادی بر مردم آن سرزمین دارد." از نظر مردم بومی و کارگران این اراجیف هیچ ارزشی ندارد! عظمت جهانی؟ کدام عظمت جهانی وقتی که هیچ چیزش نصیب کارگران و مردم بومی نمی شود! مساله خیلی ساده است کارفرمایان و سرمایه داران برای سود بیشتر این بلا را بر سر مردم بومی و کارگران آورده اند. سرمایه داران به تنها چیزی که می اندیشند، تولید ارزش اضافی است، و کارگر تا جایی ارزشمند است که تولید ارزش اضافی کند، از معنادار شدن کارگران نیز ملالی به خاطرش نمی آید. اعتیاد و فحشا در سیستم سرمایه داری در کنار تولید ارزش اضافی گریزناپذیر است.

محیط کاری عسلویه یک محیط کاملاً مردانه است. به جز تعداد محدودی زنان مشغول به کار در بخش اداری برخی شرکت ها و تعداد محدود زنان کارگر خارجی (این زنان در مشاغل چون جوش آرگون که برای مردان مضر است) تنها زنان ساکن این منطقه بومی هستند. زنان این منطقه محرومیت مضاعف از امکانات رفاهی، فرهنگی و تفریحی را تجربه می کنند. تعدد زوجات و چند زنی برای آنان مشکل ایجاد کرده و علاوه بر آن که در سایر موارد به اندازه ی مردان تحت ستم هستند از طریق نظام مردسالاری مورد ستم مضاعف قرار می گیرند. عسلویه همچنین باعث بدبختی و از هم پاشیدگی هزاران خانواده شده است. در سال های اولیه ی پروژه بعضی کارگران زن و بچه شان را باخودشان آوردند تا شاید ساکن منطقه شوند اما به زودی به

مهندسان را هم گرفته است. بر اساس آماري که سازمان بهزیستی ارائه کرده است بیش از ۵۰ درصد کارگران معتاد منطقه عسلویه در گذشته و قبل از ورود به منطقه هیچگونه اعتیاد به مواد مخدر نداشته اند. اعتیاد و صدمات جبران ناپذیرش هدیه ی سرمایه داران و کارفرمایان برای کارگران است. آیا نباید کارگران در بدو استخدام مورد تست اعتیاد قرار می گیرند و چنان چه کارگر سالمی در پایان یک پروژه، معتاد شده باشد، کارفرما موظف به درمان، و علاوه بر آن پرداخت مبلغی به عنوان خسارت شود. بارها این سوال به ذهن مردم بومی و کارگران رسیده است که چرا با توزیع مواد مخدر در منطقه مقابله نمی شود. پاسخ خیلی ساده است، مصرف مواد مخدر تا یک جایی به نفع کارفرماست چرا که از طرفی باعث می شود کارگر شرایط بد کاری را تحمل کند و از طرف دیگر هنوز به توانایی جسمی او برای کار کردن صدمه ای وارد نکرده است اما وقتی کارگر توانایی کار کردن را از دست داد آن وقت است که باید منتظر اخراج باشد. اسمش را هم گذاشته اند غربالگری اعتیاد! یعنی از کارگران تست می گیرند و کارگران معتادی را که توان کار کردنشان کاهش یافته است اخراج می کنند. به علاوه معتاد کردن بخشی از کنترل و سرکوب کارگران است. اعتیاد اراده ی کارگر را ضعیف می شود، کارگری که معتاد شده دنبال همبستگی با بقیه نمی رود و کارفرما دقیقاً همین را می خواهد. علاوه بر معضل اعتیاد که کارگران و مردم بومی منطقه را تهدید می کند باید به رواج و گسترش فحشا اشاره کرد، زمانی که وارد عسلویه می شود با گروههای مختلف گدایانی برخورد می کنید که بیشترشان زنان و دختران جوان (از پاکستان و استان سیستان و بلوچستان) هستند. این زنان تحت پوشش گدایی اقدام به خرید و فروش مواد مخدر و تن فروشی می کنند. همان دلایلی که منجر به گسترش اعتیاد شده است به رواج فحشا کمک کرده است. (شرایط سخت بد کاری، دوری از خانواده و فقدان امکانات رفاهی و تفریحی) علاوه بر آن

نه کار آزادانه. کارگران عسلویه حتی امکان گرفتن مرخصی را ندارند و اگر چنین درخواستی کنند ممکن است از طرف کارفرما اخراج شوند. فشار شدید کاری، گرمای شدید هوا، یکنواختی آهنگ کار، زندگی کسالت بار، نبود هر گونه امکان حداقلی برای تفریح، دوری از خانواده ... فشار زیادی به کارگران وارد می کند. برای مقاومت در برابر سختی کار و دوری از خانواده بسیاری از کارگران به مواد مخدر روی می آورند. در منطقه ی عسلویه دسترسی به مواد مخدر از هر کار دیگری آسانتر است. حسین آزاد (مسئول حراست کمپ موقت کارگران شرکت پتروشیمی) در خصوص معضل اعتیاد کارگران می گوید: "متأسفانه مواد مخدر به دلیل مشکلات عسلویه و نبود امکانات رفاهی و تفریحی در سطح وسیعی در منطقه مصرف می شود و شاید بتوان گفت که حدود ۷۵ درصد کارگران معتاد هستند... تریاک، حشش و هروئین به ترتیب موادی هستند که معتادان مصرف می کنند و کارگرانی که روزانه ۱۴ ساعت کار می کنند، باید یک مواد تسکین دهنده ای باشد که بتواند درد و سختی کار را تحمل کنند." ابعاد گرایش به مواد مخدر فاجعه آمیز است، حدود هفتاد درصد کارگران معتاد هستند. بعضی از کارگران برای تحمل شرایط حتی سر کار هم مواد مصرف می کنند، به هر شکل مساله به همین جا ختم نمی شود چرا که کارگری که معتاد شده است باید به مرور دوز مصرفش را افزایش بدهد تا این که سرانجام به ناپودی جسمش منجر شود. سالانه تعدادی از کارگران جان خود را بر اثر دوز بالای مصرف یا مصرف مواد مخدر دارای ناخالصی از دست می دهند و جسد آن ها در کنار تلمبه خانه ها پیدا می شود. از آن جا که کار در شرایط عسلویه دشوار است اکثر کارگران جوان هستند تا بتوانند در برابر شرایط دوام بیاورند. اعتیاد صدمات جبران ناپذیری را برای همیشه به این جوانان تحمیل می کند. اعتیاد به کمپ ها و محیط های کارگری محدود نموده و دامن کارمندان و





این جا عسلویه است! آخر دنیا!

بهمان ماندگار

نشریه‌ی کاریگرم (سال اول) - شماره‌ی سوم - مهرماه ۱۳۸۲

هر گونه امکانات (آموزشی، بهداشتی، تفریحی و...) متوجه شدند که چنین کاری ممکن نیست. (این در حالی است که کارفرما موظف است قبل از شروع پروژه وسایل آسایش کارگران را از محل سکونت گرفته تا آموزش فرزندان و وسایل رفاهی را تامین کند) کم نیستند کارگرانی که به امید پول درآوردن به عسلویه آمدند اما به دلیل تعویق پرداخت حقوق شان از سوی کارفرما دست خالی برگشتند، چنین مشکلات مالی احتمال طلاق و جدایی را افزایش می دهد. در مواردی فقر کارگران و خانواده هایشان منجر به تن فروشی زنان و دختران آنها شده و در موارد دیگری کارگرانی که برای کار آمده اند برای همیشه ماندگار شده و خانواده شان را رها کرده اند. این کارگران عمدتاً معتادانی هستند که درآمدشان را فقط خرج مواد می کنند. زمانی که دولت ایران پروژه‌ی عسلویه را آغاز کرد، فاز ۱ را با یک شرکت ایرانی به نام پتروپارس (متعلق به بهزاد نبوی) قرارداد بست. (کارفرمای اصلی پروژه‌ی عسلویه شرکت POGC است). به دلیل تاخیر در اجرای فاز اول، قرارداد فاز ۲ و ۳ با توتال فرانسه بسته شد. شرکت توتال هم به نوبه‌ی خود کار را به شرکت های کره ای (عمدتاً هیوندا و علاوه بر آن شرکت هایی مثل ال جی) واگذار کرد. شرکت های کره ای هم پیمانکاران ایرانی را به کار گرفتند. شرکت پتروپارس هم طراحی فاز ۱ را به شرکت دایلم و اجرای آن را به شرکت پیدکو (وابسته به سازمان گسترش صنایع) واگذار می کند. شرکت پیدکو هم کار را به شرکت ایرانی دیگر به نام "آذرب" واگذار می کند. و به همین ترتیب آذرب به "رامشیر" و "پایا پیمانکار" و شرکت "کندوان"، "المادکو"، "کیهان پارس" و... فازهای ۴ و ۵ به "انی" ایتالیا و فازهای ۶ و ۷ و ۸ به پتروپارس و ... در واقع در منطقه‌ی عسلویه با زنجیره ای از شرکت ها مواجه هستیم که هر کدام پیمانکار شرکت بزرگ تر هستند. یعنی علاوه بر آن که در فازهای مختلف پیمانکارهای مختلف مشغول به کار هستند در یک فعالیت مشخص انجام پروژه چندین دست چرخیده است. نتیجه‌ی این

وضعیت برای کارگران عسلویه چیست؟ در هر یک از مراحل این زنجیره‌ی پیمانکاری برای واگذاری قسمتی از پروژه مناقصه برگزار می شود و کسی که کمترین قیمت را ارائه کند پروژه را در اختیار می گیرد. شرکتی که در مناقصه برنده شده است، به هر قیمتی که شده باید سود درست و حسابی به جیب بزند و از آن جا که برای رقابت با سایرین قیمت را تا آن جا که جا داشته پایین آورده بیشترین فشار را به کارگران وارد می کند. کارگران را با حقوق پایین استخدام می کند، فشار کاری را افزایش می دهد، ساعات کاری را اضافه می کند، پرداخت حقوق کارگران را به تعویق می اندازد تا از این طریق در مدتی که برای خودش خریده با دلال بازی و بهره‌ی آن پول سود بیشتری به جیب بزند و... مساله چندان پیچیده نیست در هر کدام از مراحل این زنجیره شرکت پیمانکار باید سود کافی ببرد! و در نتیجه تمام فشار اقتصادی این هرم بر کارگران وارد می شود. علاوه بر آن باید به فساد مالی و اداری و رشوه خواری و... در هر کدام از مراحل مناقصه اشاره کرد که این هم بر دوش کارگران است. شرکت های خارجی که تجهیزات و وسایل را به عسلویه می آورند برای تامین نیروی انسانی با شرکت های ایرانی قرارداد می بندند. به شرکت هایی که وظیفه‌ی تامین نیرو را بر عهده دارند Manpower می گویند. (به عنوان مثال می توان به شرکت هرمان اشاره کرد) این شرکت های تامین نیرو قسمت قابل توجهی از حقوقی را که شرکت های خارجی برای پرداخت به کارگران ایرانی کنار گذاشته اند به کارگران نمی دهند. براساس آمارهای موجود ۹۸ درصد نیروهای کارگر منطقه غیر بومی و فقط ۲ درصد نیروها از میان مردم بومی استان هستند. احمدی نژاد در سفرش به عسلویه اعلام کرد که شرکت ها موظف اند ۵۰ درصد نیروی کار خود را از کارگران بومی استخدام کنند. ظاهر امر این است که او می خواهد فکری به حال مردم بیکار منطقه کند، اما در واقع دلیل اصلی این کار ایجاد

اختلاف بین کارگران بومی و کارگران غیر بومی است. دولتمردان به شکل گیری افکار خطرناک بیگانه ستیز در میان بومیان کمک می کنند. از طریق این اختلاف و رقابت میان کارگران بومی و غیر بومی می توان دستمزد را از همین مقدار اندکی هم کمتر کرد، جلوی متشکل شدن و اتحاد کارگران را گرفت و از طریق نیروی یک دسته اعتراض دسته‌ی دیگر را سرکوب کرد. به تازگی هم دولتمردان زحمت کشیده اند و در منطقه‌ی عسلویه اداره‌ی کار درست کرده اند. حال بدبختی کارگران دو برابر شده، شرکت هایی که کارگر نیاز دارند به کارگران می گویند باید از اداره کار نامه بیاورید چون که ما به غیر از نیروی بومی اشخاص دیگری را نمی توانیم جذب کنیم. با توجه به اینکه ۹۰٪ نیروهای فنی کار از شهرستانهای دیگر می آیند بازار داغی برای فروش نامه های اداره کار به راه افتاده است، این نامه ها با قیمت ۱۰ الی ۵۰ هزار تومان خرید و فروش می شود. و این هم از برکات مهرورزی دولت کریمه برای کارگران است! متأسفانه اختلافات دیگری هم در میان کارگران وجود دارد که به کارفرما کمک می کند تا اعتراضات کارگری را راحت تر سرکوب کند، دعوا میان کارگران فارس، لر، ترک و عرب با کارگران افغانی و بلوچ، اختلاف میان کارگران ترک و لر و عرب و فارس و... مثلاً یک کارگر لر را اخراج می کنند چهار تا کارگر ترک از کارفرما دفاع می کنند. یا ترکها اعتصاب می کنند ولی لرها همراهی نمی کنند و سر کار می روند و ... سرمایه داران از ناآگاهی کارگران استفاده می کنند و به این اختلافات دامن می زنند. در چند ماه اخیر دولتمردان به نگاه ضد افغانی را در میان کارگران ایرانی دامن زده اند. کارگران عسلویه بیشتر ترک ها، لرها، عرب های خوزستان، لرها، خوزستان و اطراف اصفهان، افغانی ها و کمتر کردها و فارس ها هستند. کارگران مناطق و قومیت های با هم قاتی نمی شوند حتی با هم هم اتاق یا هم غذا نمی شوند. ترک ها، جنوبی ها و لرها اصفهان به نسبت فنی ترند در حالی که



این جا عسلویه است! آخر دنیا!

بهمان ماندگار

می آیند، اگر موفق به پیدا کردن کار نشوند به دلیل فشار مالی مجبورند به خانه هایشان برگردند. امروز دیگر همه به مساله ی حقوق معوقه اعتراف کرده اند به عنوان مثال اسماعیل گورکی (رئیس کانون شوراهای اسلامی کار استان بوشهر) بهمین ماه گذشته در مصاحبه با ایلنا اعلام کرد: "هزاران کارگر در منطقه عسلویه به صورت پیمانکاری برای چندین شرکت کار می کنند و نیمی از آنها ۵ تا ۶ ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده اند." بیشتر اعتراضات کارگری در منطقه ی عسلویه حول مطالبه ی حقوق معوقه اتفاق می افتند. این اتفاق البته محدود به عسلویه نیست. حدود ۹۵٪ از اعتراضات کارگری در سال ۸۵ به دلیل تعویق در پرداخت حقوق کارگران رخ داده است. (برای نمونه می توان به کارگران معدن کار شمال، کارگران قند در خوزستان، کارگران بخچال سازی در لرستان و ده ها نمونه ی دیگر اشاره کرد که بارها جلوی مجلس و نهاد ریاست جمهوری تجمع کرده اند) کارگران برای دریافت حقوق شان دست به اعتراضات فردی و جمعی می زنند. به عنوان مثال دیده می شود که یک نفر بنزین روی خود می ریزد و می خواهد خودش را آتش بزند. برای اینکه حدود ۴ الی ۵ ماه حقوق اش پرداخت نشده است. در نمونه ی دیگری یکی از کارگران شرکت رامشیر در اعتراض به عدم پرداخت ۷ ماه از حقوق اش به بالای یکی از برجهای صنعتی پالایشگاه رفته و تهدید به خودکشی کرد. این ابتکارات فردی گاهی جواب مثبت می دهند و گاهی جواب منفی. اما کارگران تنها زمانی می توانند به اعتراضات خود امیدوار باشند که به صورت جمعی و متحدانه انجام شود. اعتصاب یکی از شیوه هایی است که کارگران عسلویه بارها از آن بهره جسته اند. تابستان امسال کارگران شرکت پارس حساس در پالایشگاه گاز فازهای ۶، ۷ و ۸ عسلویه در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه از دستمزدهایشان روز سوم مرداد دست به اعتصاب زدند. اگرچه کارفرما سعی

تحمیل می شود، به عنوان مثال در قرارداد ذکر می کنند اگر تا سه ماه حقوق نگرفتی حق اعتراض نداری و در غیر این صورت اخراج خواهی شد. قراردادهای سفید امضا شیوه ی دیگری از بهره کشی از کارگران است، این قراردادها از کاغذ سفیدی تشکیل شده که در پائین آن امضای کارگر قرار دارد. کارفرما قرارداد را هر گونه که خود بخواهد می نویسد. در بسیاری از مواد هیچ نسخه ای از قراردادهای موقتی که بین کارفرما و کارگر نوشته می شود در اختیار کارگر قرار نمی گیرد. در برخی موارد اصلا قراردادی نوشته نمی شود و در صورتی که دستمزد کارگر پرداخت نشود کارگر به زحمت می تواند ثابت کند که در آن شرکت کار می کرده است. کارگران هر سه ماه یکبار اخراج می شوند و بعد دوباره استخدام می شوند. از این طریق هیچ حق و حقوقی مثل بیمه به کارگران تعلق نمی گیرد و اخراج آن ها هر وقت که کارفرما صلاح ببیند انجام می گیرد. کارفرمایان پرداخت حقوق اکثر کارگران عسلویه را به تعویق می اندازند. معمولا کارگران حدود ۶ ماه طلبکارند. (به عنوان مثال هم اکنون کارگران شرکت رامشیر ۷ ماه دستمزد طلبکارند) در صورت اعتراض کارگران به کل اخراج می شوند، به آن ها گفته می شود که اگر اعتراضی دارند می توانند به طور کامل تسویه حساب کنند. اما همین کار را هم از طریق چک های مدت دار چند ماه انجام می دهند. (در بسیاری از موارد کارگران از ترس بیکاری نمی توانند اعتراض کنند) در فرصتی که از عدم پرداخت حقوق به دست می آید کارفرما می تواند از بهره ی پولش استفاده کند. روش های مختلفی برای عدم پرداخت حقوق مورد استفاده قرار می گیرد به عنوان مثال کارگران را به صورت جمع های ۳۰-۲۰ نفره به مدت ۱۰ الی ۳۰ روز به کار گرفته و سپس آنان را به بهانه اتمام کار اخراج می کنند. کارگرانی که به این شکل اخراج می شوند توسط نهبانی به درون کارگاهها راه داده نمی شوند با جواب سر بالا می گیرند. از آن جا که این کارگران از نقاط دور دست به عسلویه

اختلافاتی است که از میزان دستمزد ناشی می شود. کمترین دستمزد را کارگران بومی، افغانی و بلوچ دریافت می کنند. کارگران بومی نهبانی و حفاظت از ایستگاهها و وسایل شرکتها را بر عهده دارند. آن ها روی زمینها، باغات و امکانات خان های محلی کار می کنند به همین دلیل حقوق آن ها به خان ها پرداخت می شود. معمولا شرکت ها برای هر کدام از آن ها دستمزد ماهیانه ی ۱۵۰ هزار تومانی پرداخت می کنند اما از این مقدار حدود ۸۰ هزار تومان نصیب کارگران می شود و مابقی آن به جیب خان ها سرازیر می شود. کارگران افغانی و بلوچ روزمزد هستند. (روزی پنج تا شش هزار تومان) تنها زمانی به آن ها مراجعه می شود که شرکت نیاز داشته باشد. آن ها انجام سخت ترین کارها را بر عهده می گیرند، علاوه بر آن حق زندگی در کمپ ها را ندارند و مجبورند در کنار همان لوله ها یا کپهای بومی ها شب را به صبح برسانند. اجبار اقتصادی این دسته از کارگران ساده (بدون تخصص) و مهاجر را مجبور می کند که برای فروش نیروی کارش به هر کاری با کمترین دستمزد تن دهد. مزد کارگران ساده حدود ۲۲۰ - ۱۸۰ هزار تومان است، اگر خیلی به خودشان فشار بیاورند باز هم مزدشان به ۳۰۰ هزار تومان نمی رسد. کارگران ماهر تقریبا دو برابر حقوق می گیرند. مثلا حقوق یک جوشکار ماهر ممکن است به ۶۰۰ هزار تومان برسد. سرپرستها هم که تعدادشان خیلی محدود است تا یک میلیون تومان هم می گیرند. بیشتر مهندسان جوان خودشان را برای کارگران می گیرند. آن ها فکر می کنند که به واسطه ی مدرکی که گرفته اند می توانند نسبت به کنترل و سرکوب کارگر به نفع کارفرما کمک کنند. سرمایه برای استثمار مبتنی بر بهره کشی از نیروی کار ارزان، از کارگر قراردادی استفاده می کند تا به محض این که کارگری اعتراض کرد بتواند او را اخراج کرده، و از میان خیل کارگران بیکار کارگران مطیع و تازه نفس جایگزین کند. در عسلویه هیچ کس به صورت رسمی به استخدام در نمی آید، تمام نیروی کار از طریق قراردادهای موقت به استخدام در می آیند. در عسلویه قراردادهای ظالمانه ای به کارگران



این جا عسلویه است! آخر دنیا!

بهمن ماندگار

امکان

مبارزه ی متحدانه را به وجود آوریم. کارگران حقوق معوقه، قراردادی، اخراجی و بیکار (کارگران پروژه ای به طور کلی قراردادی یا پیمانی هستند) بارها به طور جداگانه تجمع های اعتراض آمیز در مقابل نهادهای دولتی داشته اند، با این وجود کمتر توانسته اند خواست های خود را متحقق کنند. برای پیروزی باید از این خواست عمومی کارگران به عنوان بن مایه ی یک تشکل سراسری کارگران استفاده کنیم. تا زمانی که ما بدون تشکل باشیم سرمایه داران از ناآگاهی ما در برانگیختن احساسات ضدکارگری (مثل احساسات قومی) در متفرق کردن ما استفاده می کنند. در فقدان تشکل کارگری سرمایه داران به دستاوردهای کارگری که خون بهای کارگران جهان است حمله می کنند. لازمه ی ایجاد یک تشکل سراسری متشکل شدن کارگران هر منطقه ی کارگری (به عنوان مثال عسلویه) و ارتباط آن ها با کارگران دیگر بخش ها (مثلا کارگران سیمین نو اصفهان) حول مطالبات و خواست های مشترکشان است. خواست امنیت شغلی خواست تمامی کارگران است. تجربه نشان می دهد زمانی که کارگران همزمان (حتی به طور اتفاقی) اعتراض کرده اند در عقب نشینی سرمایه داران موثر افتاده است. (به عنوان مثال تجمع کارگران نازنخ قزوین و کارگران الکتریک رشت در ۱۵ شهریور ۸۵ در پیروزی مبارزات کارگران قراردادی ایران خودرو دیزل نقش کارسازی داشت) حمایت کارگران از یکدیگر در واقع حمایت آنان از خودشان است، مبارزه ی متحدانه سرمایه داران را به عقب نشینی وادار می کند.

و...، کارفرمایان فهمیده اند که در تعداد زیادی از اعتصاب ها کارگران ماهر اعتصاب را رهبری و سازماندهی کرده اند بنابراین گاهی از طریق راضی نگه داشتن سطوح بالاتر کارگران سعی می کنند در میان کارگران اختلاف ایجاد کنند. همچنین از آن جا که در فصل زمستان (به دلیل شرایط آب و هوایی) تقاضا برای به دست آوردن کار بیشتر امکان در هم شکستن اعتراضات کارگری در این فصل بیشتر است. سرمایه داران برای بهره کشی هر چه بیشتر از نیروی کار ما کارگران و پرداخت دستمزدهای هر چه کمتر (چنان که اکثریت ما کارگران با وجود چند نوبت کار کردن زیر خط فقر زندگی می کنیم) از راهکار کارگر قراردادی، پیمان کاری، سفید امضا و.. استفاده می کنند. ما کارگران هم چاره ای جز متحد شدن نداریم، هر کجا کارگران متحد و یکدست به مقابله با سرمایه داران به صحنه آمده اند در گرفتن مطالبات خود، یا بخشی از مطالبات خود موفق بوده اند. بنابراین ما کارگران باید نسبت به مساله ی اختلافات قومی حساس باشیم و همیشه این نکته را در نظر آوریم که همه ی ما توسط سرمایه داران و کارفرمایان استثمار می شویم. اگر تهدید به اخراج شدید اعلام کنیم که باید همگی با هم اخراج شویم و حاضریم همه با هم تسویه حساب کنیم. (چنان که کارگران پارس حساس این کار را انجام دادند) از رهبران و سازمان دهندگان اعتصاب حمایت کنیم و در صورت اخراج آن ها به اعتصاب ادامه دهیم. اگر به ما پیشنهاد مذاکره دادند اعلام کنیم که باید با همه ی ما مذاکره شود و مذاکره پشت درهای بسته را هرگز نمی پذیریم. با اعتراض به قراردادهای موقت امکان این که کارفرما با ما فصلی برخورد کند را از بین ببریم. همچنین از آن جا که در شرایط فعلی کارگران هر یک از شرکت ها به صورت جداگانه اعتصاب می کنند امکان در هم شکستن اعتصاب ها بیشتر است. بنابراین تلاش برای ارتباط با کارگران سایر کمپ ها و شرکت ها برای اعتصاب هماهنگ مفید خواهد بود. ما کارگران باید با تشکل یابی

کرد با تهدید کارگران به اخراج اعتصاب را ناکام بگذارد اما با مقاومت دسته جمعی آن ها این اعتصاب پیروزی رسید. در نمونه ی دیگری ۶۰۰ تن از کارگران شرکت گاما در پالایشگاه گاز فاز ۹ و ۱۰ عسلویه در تاریخ ۲۶ تیر ماه در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه از حقوق شان دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب چند روز به طول انجامید و سرانجام به پرداخت دستمزدهای کارگران منجر گردید. با وجود موفقیت این اعتصاب ۴۰ نفر از سازماندهنگان و کارگران فعال در اعتصاب اخراج شونده نمونه ی دیگر اعتصاب ۱۵۰۰ نفر از کارگران شرکت رامشیر بود. در نمونه ی دیگری ۱۲ نفر از کارگران شرکت کندوان پارس که اخراج شده بودند و نسبت به عدم پرداخت حقوق شان اعتراض داشتند به صورت دسته جمعی در مقابل درب خروجی شرکت دراز کشیدند و به ماشین های سنگین اجازه ی خروج ندادند. آن ها تهدید کردند که در صورت دخالت گارد ویژه این کار را در تهران و در مقابل مجلس تکرار می کنند. این کارگران با موفقیت حقوق معوقه شان را دریافت کردند.

کارفرمایان از روش های مختلفی برای در هم شکستن اعتصاب استفاده می کنند، کارگران را تهدید به اخراج می کنند، از اختلافات قومیتی استفاده می کنند، گاهی با استفاده از برخی کارگران ماهر، مهندسان و سرپرستان که در میان کارگران محبوبیت دارند از آن ها می خواهند که با وعده و وعید به کارگران به اعتصاب آن ها پایان دهند، گاهی سازمان دهندگان و رهبران اعتصاب یا نمایندگان کارگران را به مذاکره دعوت می کنند و در آن جا سعی می کنند که از طریق تهدید یا تطمیع آن ها را بفریبند مثلا آن ها را تهدید به اخراج می کنند یا به آن ها قول می دهند که حقوق شان را پرداخت می کنند، گاهی سعی می کنند با یک عقب نشینی موقتی اعتصاب را آرام کنند مثلا به جای پرداخت ۵ ماه حقوق یک ماه را پرداخت می کنند و بقیه را موکول به آینده می کنند بعد در فرصتی که به دست می آورند حساب کارگران را می رسند